

بیجه‌ها بنتری



• سال هشتم • اردیبهشت ۹۸ • شماره ۸۶
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



با من بخوانید

- ۲ به یاد مادر
- ۶ اینجا و آنجا می‌روم
- ۸ مهمونی خدا
- ۹ چه خوش سلیقه
- ۱۱ بندرختی که دل داشت!
- ۱۲ موش آهن خوار
- ۱۴ چرا لبخند می‌زنیم؟
- ۱۶ جانوران جنگل گینه‌نو
- ۱۷ روز و شب و سیارات
- ۲۰ کلمه‌ی طلایی
- ۲۱ دانستنی‌های نجومی
- ۲۳ آن چیست؟
- ۲۵ خواندم و خندیدم
- ۲۶ پاسخ چیستان‌های فروردین

به یاد مادر

اولین روزهی ماه رمضان را با موفقیت گرفته و سر سفرهی افطار نشسته بودیم. کوچک‌ترها روزهی کله‌گنجیشکی گرفته بودند اما بیشتر از ما که روزهی کامل گرفته بودیم، منتظر اذان مغرب و افطار بودند. آن قدر گرسنه بودم که فکر می‌کردم می‌توانم هرچه روی سفره هست، یک نفری بخورم. وقتی سرگرم افطار بودیم، بابا شروع به صحبت کرد اما من حواسم به انتخاب خوراکی‌ها بود.

خواهر بزرگم قاشق را از دستم گرفت و آرام گفت: «عجله نکن؟ کمی هم به صحبت بابا گوش کن!» از بی‌توجهی خودم خجالت کشیدم. بابا گفت: «روزه و عبادت‌های شما مقبول خدا باشد! چند روز دیگر در خانه‌ی ما و خانه‌ی آقای طاهرزاده

مراسمی برگزار می‌شود.» خانواده‌ی آقای طاهرزاده، ساکن آپارتمان بالایی ما هستند.

بابا گفت: «من و مادرتان انتظار داریم شما در پذیرایی از میهمانان، سنگ تمام بگذارید.» برادر کوچولو گفت: «بابا! سنگ تمام چیه؟ یعنی سنگ خیلی بزرگ؟ حالا آن سنگ را کجا بگذاریم؟» همه زدند زیر خنده. بابا گفت: «پسرم، سنگ تمام یعنی هر کاری را به شکل کامل و خوب انجام دهیم!» همه قول دادیم که برای برگزاری بهتر این مراسم کمک کنیم.

روز مراسم، سفره‌ی افطار زیبایی چیده شد. ما به همراه خانواده‌ی آقای طاهرزاده و خیلی از همسایه‌ها، از صبح در حال جنب‌وجوش و رفت و آمد بودیم. پیش از افطار آقای بابا برای ما از یک مادر مهربان به نام خدیجه (س) صحبت کرد و

گفت: «حضرت خدیجه که سلام خدا بر او باد، همسر باوفای پیامبر اکرم(ص) و مادر مهربان حضرت فاطمه(س) بود. او که ثروت زیادی داشت، پس از ازدواج با پیامبر(ص)، همه‌ی ثروتش را برای گسترش دین اسلام خرج کرد.»

صحبت‌های آقای سخنان به قدری جالب و شیرین بود که همه‌ی ما حتی شلوغ‌ترین بچه‌ها هم دلمان نمی‌خواست یک جمله از سخنان او را از دست بدهیم. آقای سخنان گفت: «خوب است بدانید پابرجا ماندن دین اسلام و رسیدن دستورات آن به نسل‌های بعد و به ما پس از هزار و ۴۰۰ سال، مدیون زحماتی است که حضرت خدیجه(س) کشیدند. این مادر گرامی را «مادر همه مؤمنان» می‌نامند همان‌طور که پیامبر(ص) و حضرت علی(ع)، پدران همه‌ی مردم هستند.»

آقای سخبران گفت: «از شما روزه‌داران به خصوص کودکان و جوانان حاضر در جمع، می‌خواهم برای معرفی حضرت خدیجه (س) و خدماتی که این بانوی بزرگ به اسلام و مسلمانان کردند، از هر فرصتی استفاده کنید.» سخبرانی که تمام شد، کتاب‌های کوچکی در باره‌ی حضرت خدیجه (س) بین حاضران توزیع شد. جالب اینکه به ما بچه‌ها کتاب‌های مناسب سن خودمان و به بزرگ‌ترها کتاب‌های مناسب سنشان داده شد. وقتی نماز جماعت برگزار شد، امام جماعت از اعضای خانواده‌ی لرستانی که این کتاب‌ها را نذر حضرت خدیجه (س) کرده بودند، تشکر و برای آنان دعا کرد. کتاب‌ها شیرین و خواندنی بود اما یادمان رفت باید برای مرتب کردن خانه و جابه‌جا کردن وسایل، به بزرگ‌ترها کمک کنیم.

[[قاصدک]]

اینجا و آنجا می‌روم

وقتی به صحرا می‌روم

گل را تماشا می‌کنم

با دیدن لبخند گل

لب را چو گل وا می‌کنم

با چهجه‌ آواز خود

مانند بلبل می‌شوم

در دشت، چادر می‌زنم

همسایه‌ی گل می‌شوم

وقتی به دریا می‌روم

مانند ماهی می‌شوم

از موج‌ها سر می‌خورم

اینجا و آنجا می‌روم
در ساحل دریا کمی
با ماسه بازی می‌کنم
با گوش‌ماهی، سنگ و شن
من خانه‌سازی می‌کنم
در کوه و جنگل می‌دوم
مانند آهو می‌شوم
با عطر سبز پونه‌ها
خوشحال و خوشبو می‌شوم
از نردبان سنگ‌ها
بالای بالا می‌روم
با بال‌های آرزو
تا آسمان‌ها می‌روم

[[اسدا... شعبانی]]

مهمونی خدا
هلال ماه رمضان
وقتی می آد به آسمون
با شادی و مهربونی
باید بریم به مهمونی
یه مهمونی پر از صفا
پر از عبادت و دعا
خدا می خواد که بندها
همیشه مهربون باشند
کینه ها رو دور بریزن
همدل و همزبون باشند
نماز و روزه و دعا

صفا می‌دهد به قلب ما

«مضری طهماسبی دهکردی»

چه خوش سلیقه

مسابقه‌ی قشنگ‌ترین بادبان، کنار برکه برقرار بود و بیشتر حیوانات در آن شرکت کرده بودند. شاپرک، سنجاقک و زنبور، داورهای مسابقه بودند. قایق‌های بادبانی به صف، منتظر داوری بودند.

اولین قایق، قایق چوبی مورچه با بادبانی از پوست گندم بود. سنجاقک گفت: «آفرین! چه فکر بکری!» مورچه خوشحال شد. قایق بعدی را قورباغه آورده بود. قایقی پوست میوه‌ای که بادبانش برگ نیلوفر بود. شاپرک گفت: «صد آفرین به این ابتکار!» قورباغه خوشحال شد.

بادبان قایق خرچنگ، از پولک بزرگ ماهی ساخته شده بود.
زنبور گفت: «هزار و سیصد آفرین! چه بادبان قشنگی!» شاپرک
پرسید: «کسی هست که بادبان قایقش را ندیده باشیم؟» همه
ساکت شدند، کسی نبود. شاپرک گفت: «پس باید برنده را
معرفی کنیم!» ناگهان کسی گفت: «صبر کنید تا من هم بیایم.»
همه عنکبوت را دیدند که سوار بر قایقش نزدیک می‌شد.
قایقش پوست تخم‌مرغی بود که باد، بادبان‌ش را تکان می‌داد.
اما عجب بادبان زیبایی! بادبانی از تعداد بسیار زیادی
تار عنکبوت که با دقت و زیبایی بافته شده بودند و در آفتاب
می‌درخشیدند. همه با تعجب نگاه کردند و دست زدند. لازم
نبود داورها نتیجه‌ی مسابقه را بگویند. همه‌ی حاضران و
شرکت‌کنندگان، می‌دانستند برنده کیست!

[[فریبا کلهر]]

بندرختی که دل داشت!

پیراهن سیاه، جوراب‌های سیاه، شلوار سیاه! این‌ها لباس‌هایی بود که یک بندرخت سفید، روی پشت خودش سال‌های سال خشک کرده بود. سیاه، سیاه! بندرخت، این رنگ را که بیشتر از هزار بار تکرار شده بود، دوست نداشت! بندرخت، مال یک مرد تنها و عزادار بود. گذشت و گذشت، یک روز صدای کوبه‌ی در، سکوت سیاه‌خانه را شکست.

بندرخت سفید، از خواب سیاه خود پرید. صاحب‌خانه را دید که لخلخ‌کنان به‌سوی در می‌رود. در که باز شد، خانه پر از بوی سلام و بوسه و مهر شد. سلام! سلام! و پر شد از تکه‌های رنگ. مردی را دید با کت و شلوار سفید، زنی با لباس آبی، پسر بچه‌ای با لباس‌های زرد و نارنجی، دختر بچه‌ای با

لباس‌های سرخ و صورتی، پسر جوانی با لباس بنفش و قهوه‌ای و دختر جوانی را دید با لباس‌های سبز و عنابی.

دل بند رخت، در سینه‌ی باریکش تپید. فریادی بلند کشید؛ اگر چه فریادش را هیچ‌کس نشنید: «وای خدای رنگین‌کمان! چقدر مهمان! آیا می‌شود آن قدر اینجا بمانند تا لباس‌هایشان شسته و بر پشت خمیده‌ی من خشک شود؟» بند رخت از شادی، دست‌هایش را به هم کوبید! دست‌هایی که سال‌های سال به دیوار می‌خکوب شده بودند. در آن لحظه، همه انگشت تعجب به دندان گرفتند و هیچ‌کس نفهمید که چرا بند رخت پاره و کف حیاط ولو شد!

[[فرهاد حسن‌زاده]]

موش آهن‌خوار

بازرگانی که مال کمی داشت، روزی تصمیم گرفت، برای تجارت

به سفر برود. اموالش صدمن آهن بود. به خانه‌ی یکی از دوستانش رفت و آهن‌ها را به رسم امانت نزد او گذاشت. پس از مدتی از سفر برگشت و سراغ دوستش رفت تا آهن‌ها را پس بگیرد. دوستش که آهن‌ها را فروخته و پولش را خرج کرده بود، با ناراحتی گفت: «آهن‌ها را در انبار پنهان کرده بودم، اما موش آن‌ها را خورد!»

بازرگان از خیانت او آگاه شد و با تمسخر گفت: «حق با توست! موش، آهن دوست دارد و دندان‌هایش هم می‌تواند آهن را بجود!» مرد خائن شادمان شد و با خود اندیشید که بازرگان متوجه‌ی خیانت او نشده است. به او گفت: «ناهار میهمان من باش.» بازرگان گفت: «فردا می‌آیم.»

بازرگان از خانه‌ی او خارج شد و پسر او را پنهانی با خود

برد. مرد خائن و همسرش، همه جا را گشتند ولی خبری از پسرشان نبود. خبر گم شدن پسر را به همه‌ی شهر اعلام کردند. بازرگان نزد او آمد و گفت: «من عقابی را دیدم که پسری را با خود می‌برد!» مرد خائن گفت: «ممکن نیست! چرا حرفی می‌زنی که محال است؟» بازرگان گفت: «ناراحت نشو! در شهری که موش صدمن آهن می‌خورد، عقاب هم می‌تواند پسری را ببرد!» مرد خائن که فهمید موضوع از چه قرار است، گفت: «موش، آهن را نخورده، پسر را برگردان و آهن‌هایت را ببر.»
«ابوالفضل‌هادی منش»

چرا لبخند می‌زنیم؟

وقتی چیزی باعث لذت یا تفریح ما شود، لبخند می‌زنیم. توانایی لبخند زدن انسان مهم است زیرا نوزاد در همان چند

هفته‌ی اول بعد از تولد، آن را می‌آموزد. نوزاد به تدریج می‌فهمد لبخند، امری خوب است و موجب واکنش مثبت والدین می‌شود. در حدود پنج‌ماهگی، نوزاد خندیدن را می‌آموزد و در جریان رشد خود، کم‌کم می‌فهمد چه موقع لبخند به جا و چه موقع بی‌جاست.

کمتر کودکی را می‌توان یافت که ببیند پدرش با اسباب‌بازی او بدرفتاری می‌کند و باز هم بخندد! بسیاری از پزشکان، بیماران را به لبخند زدن تشویق می‌کنند زیرا لبخند برای سلامتی مفید است. برای اخم کردن، ۴۳ ماهیچه و برای لبخند، ۱۷ عضله در صورت به کار گرفته می‌شود پس داشتن چهره‌ای خندان، خیلی آسان‌تر از عبوس بودن است.

[[سپیده عنده‌لیب و حسین یاسینی]]

جانوران جنگل گینه‌نو

قوش قزل سیاه‌پوش طول منقار تا دم این پرنده‌ی شکاری، به ۶۰ سانتیمتر می‌رسد. این پرنده‌ی تیز پرواز و قوی می‌تواند سریع میان درختان پرواز کند و تغییر جهت بدهد و جانوران مختلفی مثل سنجاب، میمون کوچک، اپاسوم، مارمولک و پرندگان را شکار کند.

مرغ انجیرخوار سبز از حشرات و میوه‌های نرم تغذیه می‌کند و به انجیر خیلی علاقه دارد. انجیرخوار سبز مانند سایر اعضای خانواده‌ی مرغ‌انجیرخوار، آواز خوشی دارد. این پرندگان، رنگ‌های گوناگونی دارند.

موش کانگوروی گینه‌نو این موش‌های کیسه‌دار، به بزرگی

خرگوش و شبیه آپاسومها هستند و از انواع جانوران کوچک،
دانه‌ها و میوه‌های جنگلی تغذیه می‌کنند.

خفاش بینی لوله‌ای این خفاش، از انواع خفاش‌های
میوه‌خوار است. آن‌ها روزها میان شاخه‌ها می‌خوابند و شب‌ها
در جست‌وجوی انجیر و سایر میوه‌ها به پرواز درمی‌آیند.
«صدیقه ابراهیمی و مهرزاده میناثراد»

روز و شب و سیارات

روز و شب کره‌ی زمین ضمن گردش به‌دور خورشید، مانند
یک فرفره دور محور خودش هم می‌چرخد. در این چرخش،
بخشی از زمین رو به خورشید قرار می‌گیرد. وقتی بخشی از
زمین که ما زندگی می‌کنیم، رو به خورشید باشد؛ روز است اما
وقتی رو به خورشید نباشیم، شب از راه می‌رسد. زمین در مدت

۲۴ ساعت، یک دور کامل دور محورش می‌چرخد. این مدت یک «شبه‌روز» نامیده می‌شود.

سیارات کره‌ی زمین و هفت سیاره‌ی دیگر، همگی به دور خورشید می‌گردند. مجموعه‌ی خورشید و سیاراتی که به دور آن می‌گردند، «منظومه‌ی شمسی» نامیده می‌شوند. هشت سیاره‌ای که در منظومه‌ی شمسی قرار دارند، توسط نیروی جاذبه‌ی خورشید در مدارهایشان باقی می‌مانند. نیروی جاذبه‌ی خورشید، مانع از شناور شدن سیارات در فضا می‌شود.

از نزدیک‌ترین تا دورترین همه‌ی سیارات منظومه‌ی شمسی، از فاصله‌های متفاوت به دور خورشید می‌چرخند. عطارد، نزدیک‌ترین سیاره به خورشید و داغ‌ترین سیاره است. زهره، دومین سیاره‌ی نزدیک به خورشید و بسیار داغ است. کره‌ی

زمین، از لحاظ نزدیکی به خورشید، سومین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی است.

پس از کره‌ی زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس و نپتون قرار دارند. چهار سیاره‌ی نزدیک به خورشید، «کرات یا سیارات سنگی» نامیده می‌شوند که زمین ما نیز جزو این چهار سیاره است اما چهار سیاره‌ی دیگر که «سیارات بیرونی» نامیده می‌شوند، از گاز تشکیل شده‌اند و به نام «سیارات گازی» هم معروفند.

فضای حیرت‌آور! اگر هواپیماها می‌توانستند مستقیماً در فضا پیش بروند، عبور از منظومه‌ی شمسی ممکن بود اما رسیدن به آنجا زمان زیادی طول می‌کشد. منظومه‌ی شمسی، چنان وسیع است که اگر با یک هواپیمای مافوق صوت به دور آن حرکت

می کردیم، ۵۰۰ سال طول می کشید!

[[مجید عمیق]]

کلمه‌ی طلایی

پاسخ کلمه‌ی طلایی فروردین، «نوروز» و پاسخ پرسش‌ها هم بدین ترتیب بود: نان، وال، رشت، وارد شدن و زعفران.

کلمه‌ی طلایی این ماه هم پنج حرف دارد؛ با این پرسش‌ها:

۱ شب که تمام شود، او می آید.

۲ حیوانی که گربه دشمن اوست.

۳ کسی که در معامله، سود نکرده و سرمایه‌اش را هم از دست

داده، دچار آن شده است!

۴ چوب را با آن تکه می کنند.

۵ مترادف قوی.

دانستنی‌های نجومی

- * تشکیل کره‌ی ماه زمانی اتفاق افتاد که یک شهاب‌سنگ بسیار عظیم به سطح زمین اصابت کرد. مقدار زیادی از مواد سطح زمین کنده شد و از پراکنده و متراکم شدن این مواد، کره‌ی ماه تشکیل شد. وسعت کره‌ی ماه، به اندازه قاره‌ی استرالیا است.
- * در جهان هستی، بیش از صد میلیارد کهکشان وجود دارد و در هر کهکشان، بیش از صد میلیارد ستاره وجود دارد.
- * تمام ستارگان، سیارات و خورشید و زمین با نظم فوق‌العاده زیادی در حال حرکت هستند.
- * خورشید در هر ۲۵۰ میلیون سال، یک‌بار به دور کهکشان راه‌شیری می‌چرخد.

*** اولین موجودات زنده حدود ۳/۵ میلیارد سال قبل روی کره زمین و در داخل آب اقیانوس‌ها به وجود آمدند. در ابتدای تشکیل کره‌ی زمین و به مدت یک میلیارد سال، هیچ موجود زنده‌ای در آن نبود.**

*** کره‌ی زمین از ۱۰۲ عنصر به وجود آمده و این ۱۰۲ عنصر در بدن انسان نیز وجود دارد.**

*** فاصله‌ی سطح کره‌ی زمین تا مرکز آن، حدود ۶۳۷۰ کیلومتر است.**

*** در هر سانتیمتر از سطح زمین، ۱۰۵ کیلوگرم هوا وجود دارد.**

*** اگر یخ‌های قطبی ذوب شوند، آب دریاها ۱۴ متر بالا می‌آید.**

*** طبیعت سیاره‌ی اورانوس بر خلاف زمین است یعنی دو قطبش گرم و قسمت‌های استوایی آن سرد است.**

*** می‌توان هزار و ۳۰۰ کره‌ی زمین را در سیاره‌ی مشتری جای داد.**

«ناصر نثار»

آن چیست؟

✿ رو آتیشا که جیزه

می چرخه اشک می‌ریزه

خوشمزه و لذیذه

✿ گردالی ریزی، با نوک تیزی،

پرید تو دیزی

✿ لاغر و قد بلنده

یه نوک داره شکل نوک پرنده
راه می‌ره رو دفترای بنده
❁ دراز است این پرنده
خطرناک و کُشنده
سرش تیز و تهش جیز
صدایش وحشت‌انگیز
❁ محل گردشش تخته سیاه است
ولی سفیدش مثل ماه است
❁ وقتی میاد هوا را سرد می‌کنه
برگ‌ها را زرد می‌کنه

«پاسخ‌ها را در ماه بعد بخوانید»

خواندم و خندیدم

😊 دکتر: «شما کف پایتان صاف است. برایتان یک جفت کفش

می نویسم.» بیمار: «آقای دکتر! قبل از غذا یا بعد از غذا؟»

😊 اولی: «خواهر داری؟» دومی: «نه.» اولی: «برادر چی؟»

دومی: «نه.» اولی با تعجب گفت: «پس توی خانه با کی دعوا

می کنی؟»

😊 از نیوتون پرسیدند: «چرا از افتادن سیب تعجب کردی؟»

گفت: «چون زیر درخت گلابی بودم!»

😊 مستأجر بعد از دیدن خانه به صاحب خانه گفت: «اتاق خوبی

است ولی پنجره اش خیلی کوچک است. اگر خطری پیش بیاید

که نشود در را باز کرد، نمی شود از پنجره فرار کرد.»

صاحب‌خانه: «اصلاً به فکر فرار نباشید، من کرایه را پیش‌پیش می‌گیرم.»

😊 اولی: «آقا، تو که سواد داری، این نامه را برایم بخوان.»
دومی: «حالا نمی‌توانم، برو شب بیا.» اولی: «چرا؟» دومی:
«آخه من کلاس شبانه رفته‌ام.»

😊 شخصی از وکیلی پرسید: «جریمه‌ی بچه‌ای که شیشه بشکند، چقدر است؟» وکیل: «ده‌هزار تومان.» شخص: «پس لطفاً ده‌هزار تومان مرحمت کنید چون پسران شیشه‌ی خانه‌ی ما را شکسته!» وکیل: «شما باید ده‌هزار تومان به من بدهید چون حق مشاوره‌ی من، بیست‌هزار تومان است.»

پاسخ چیستان‌های فروردین

خروس، رودخانه، ماست، هندوانه، گوجه‌فرنگی، نمکدان.



Bacheh-ha Boshra

Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/388 Tehran
Fax: +9821 33102666
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

کامپ بیزنس تهران، میدان ایران، میدان ۱۳۴۱ پور، پتاک ۳۸
تلفن: ۳۳۱۰۲۶۶۶ / ۳۳۱۱۸۸۶۰۴
تلفنکس: ۳۳۱۰۲۶۶۶ همراه: ۰۹۱۲ ۳۰۷۰۳۲۸

ایران، جاده ولیعبدالله

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرین ایتیابی
نویسنده: حسین یوسفی فرحزادی
ویراستار: سیده محمده حسینی

تلفنکس: ایران - تهران صندوق پستی: ۱۷۷۷۵/۳۳۸